بازتاب

پیام تبریک رئیس جمهوری به قهرمان جهان

شادی ملت اسپانیا شادمانی ملت و دولت ایران است

رئیس جمهوری با تبریک قهرمانی تیم ملی اسپانیا در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ آمریکا، نوشت: «شادمانی ملت و دولت دوست، اسپانیا، شادمانی ملت و دولت ایران است.»
«مسعود پزشکیان» با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، با تبریک قهرمانی تیم ملی اسپانیا در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶، نوشت: «موفقیت تیم ملی فوتبال اسپانیا و کسب عنوان قهرمانی جام جهانی در کمال شایستگی را به ملت و دولت این کشور تبریک می‌گویم.»
وی در ادامه این پیام آورده است: «شادمانی ملت و دولت دوست، اسپانیا، شادمانی ملت و دولت ایران است.»

رئیس مجلس شورای اسلامی:

قهرمانی اسپانیا دل ملت‌های عدالتخواه را شاد کرد

محمدباقر قالیباف در پیامی به رؤسای مجلس سنا و نمایندگان اسپانیا با تبریک قهرمانی تیم ملی فوتبال این کشور در جام جهانی، گفت: «دفاع شما و بازیکنان آن تیم از ملت فلسطین و حمایت‌های آن کشور از ایران در جنگ تحمیلی سوم، نشان داد آزادگی و سلطه‌ناپذیری از ویژگی‌های آن ملت فهیم و محترم است.»
در بخشی از پیام محمدباقر قالیباف رئیس مجلس ایران به رؤسای مجلس سنا و نمایندگان اسپانیا آمده است «قهرمانی تیم ملی اسپانیا در رقابت‌های جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ را به شما، مردم و دولت اسپانیا تبریک می‌گویم. دفاع شما و بازیکنان آن تیم از ملت فلسطین و حمایت‌های آن کشور از جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی سوم، نشان داد که آزادگی و سلطه‌ناپذیری از ویژگی‌های آن ملت فهیم و محترم است. این پیروزی و قهرمانی ارزشمند، نه‌تنها دل مردم آن کشور که دل بسیاری از آزادگان و ملت‌های مستقل و عدالتخواه جهان را شاد کرد.»

واکنش

رسانه‌های جهان به تسخیر فوتبال درآمد

فینال جاودانه

گروه ورزشی / فینال جام جهانی ۲۰۲۶ نه‌تنها در مستطیل سبز، بلکه بر صفحه اول رسانه‌های بزرگ جهان نیز به رقابتی نفس‌گیر تبدیل شد؛ جایی که سرتیترها از «هیجان و شوک اولیه» آغاز شد، به «تحلیل‌های فنی و تاکتیکی» رسید و در نهایت با «جمع‌بندی‌های تاریخی و احساسی» به فرجام نشست. رسانه‌های آمریکایی، نظیر CNN و ESPN، با تیترهایی فوری و سرشار از احساس، فینال جام جهانی را چنین توصیف کردند: «پایانی دراماتیک برای شبی فراموش‌نشدنی» و «رویایی که فرو ریخت». این روایت‌ها بیش از هر چیز بر بار عاطفی و لحظه‌های شوک‌آور مسابقه تمرکز داشتند.
اندکی بعد، نوبت به رسانه‌های تحلیلی‌تر اروپا رسید؛ BBC و گاردین با تغییر لحن، تیترهایی چون «پیروزی صبر و تاکتیک» و «اسپانیا چگونه بازی را کنترل کرد» را منتشر کردند. در همین مسیر، مارکا و ال‌پائیس با رویکردی ملی‌گرایانه‌تر، از «نسل طلایی جدید» و «بازگشت به اوج فوتبال جهان» نوشتند.
در ادامه، رسانه‌های فرانسوی و آلمانی مانند اکیپ و اشپیگل، تمرکز را به تحلیل‌های عمیق‌تر معطوف کردند و با تیترهایی نظیر «نبرد سیستم‌ها» و «وقتی تاکتیک بر استعداد غلبه می‌کند»، ابعاد فنی‌تری از مسابقه را برجسته ساختند.
در آسیا، رسانه‌هایی چون ان‌اچ‌کی والجزیره روایت را با نگاهی کلان‌تر ادامه دادند: «پایانی شایسته برای تورنمنتی جهانی» و «فوتبال، فراتر از مرزها». این بخش از پوشش رسانه‌ای، بیش از هر چیز بر وجوه نمایشی و جهان‌شمول این رقابت تأکید داشت.
اما نیویورک تایمز از «پایان یک عصر و آغاز فصلی نو» نوشت و گاتزتا دلو اسپورت این مسابقه را «فینالی برای تاریخ» توصیف کرد؛ تعابیری که رنگ و بوی تاریخ‌نگاری به خود گرفتند. در مجموع، روند تیترها از «شوک و احساس» به «تحلیل»، سپس «تفسیر جهانی» و در نهایت «تاریخ‌نگاری» حرکت کرد؛ مسیری که نشان می‌دهد فینال ۲۰۲۶، فراتر از یک مسابقه فوتبال، به روایتی متفاوت و ماندگار در حافظه رسانه‌های جهان تبدیل شده است.

جلال چراغپور، کارشناس فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

قهرمانی اسپانیا یک شبه رخ نداد

مهری رنجبر/ اسپانیا با اتکا به فوتبال حساب‌شده، بازی تیمی و صبر تاکتیکی توانست جام قهرمانی را بالای سر ببرد؛ قهرمانی‌ای که پیش از آغاز رقابت‌ها بسیاری آن را چندان محتمل نمی‌دانستند. در شرایطی که برخی کارشناسان با تکیه بر اهرم بزرگی به نام لیونل مسی، از پیش جام جهانی ۲۰۲۶ را به نام آرژانتین نوشته بودند، تیم واقعی اسپانیا با ساختاری منسجم و رویکردی صبورانه، توانست مهره کلیدی آلبی‌سلسته را از جریان بازی خارج کند و مانع از تکرار قهرمانی این تیم شود.
جلال چراغ‌پور، کارشناس فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»، به تحلیل فینال جام جهانی ۲۰۲۶ و ابعاد مختلف این مسابقه پرداخت. او بررسی خود را از نگاهی کلی‌تر به ساختار این دوره از رقابت‌ها آغاز کرد. متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.
چراغپور در این باره می‌گوید: «جام جهانی با حضور ۴۸ تیم نیازمند بررسی، آسیب‌شناسی و شناخت شرایط جدید است. کسانی که درباره بازی‌ها قضاوت می‌کنند، باید یک روند فکری را از کل مسابقات دنبال کنند و به یک برداشت کلی از جام جهانی ۲۰۲۶ برسند.»

دو مسیر متفاوت تا فینال

مربی پیشین تیم ملی فوتبال ایران، با اشاره به مسیر متفاوت اسپانیا و آرژانتین تا رسیدن به فینال، می‌گوید: «در فینال، دو تیم اسپانیا و آرژانتین مرحله به مرحله بالا آمده بودند؛ دو تیم با دو ساختار انگیزشی و ویژگی‌های متفاوت. هر دو تیم از نظر فیزیکی استانداردهای لازم برای فوتبال مدرن را داشتند؛ نه بیش از حد ریزاندام بودند و نه بیش از اندازه درشت و سنگین. به این نتیجه رسیده‌ایم که تیم‌های بیش از حد ستبر، یکی از مهم‌ترین فاکتورهای فوتبال یعنی چابکی را از دست می‌دهند.»
او درباره تفاوت شخصیتی دو تیم نیز توضیح داد: «آرژانتینی‌ها معمولاً تیمی تند و پرخاشگر هستند، اما اسپانیایی‌ها صبورترند و نوعی تمدن رفتاری در فوتبال آنها دیده می‌شود. آنها بی‌دلیل وارد بحث و درگیری نمی‌شوند، رفتارهای خارج از چارچوب ندارند و در مقابل بی‌اخلاقی حریف نیز معمولاً کنترل بیشتری از خود نشان می‌دهند. البته در فوتبال باشگاهی شرایط متفاوت است، اما در تیم ملی می‌توان شخصیت یک کشور را بهتر مشاهده کرد.»

وابستگی بیش از حد آرژانتین به مسی

چراغپور درباره رویکرد تاکتیکی آرژانتین در فینال گفت: «آرژانتین با سیستم ۱-۵-۴ بازی می‌کرد و امیدوار بود جرقه‌ای از مسی اتفاق بیفتد. پنج هافبک پشت سر او قرار داشتند و مسی آزادی عمل داشت تا تنها برای یک فرار یا یک لحظه تعیین‌کننده آماده باشد؛ اتفاقی که یک بار هم رخ داد، اما دروازه‌بان اسپانیا زودتر به توپ رسید.»
او معتقد است ساختار هجومی آرژانتین بیش از اندازه به ستاره خود وابسته بود: «فوتبال آرژانتین عملاً با هدف رساندن توپ به مسی طراحی شده بود. همه چیز به او ختم می‌شد؛ حتی کرنرهای کوتاه دوباره به مسی بازمی‌گشت تا ضربه دوم یا سوم را بزنند. ضربات ایستگاهی به او سپرده می‌شد، فرارها را او انجام می‌داد و بخش زیادی از ساختار هجومی تیم بر اساس توانایی‌های او شکل گرفته بود.»

اسپانیا؛ فوتبال همه‌جانبه و چندبعدی

چراغپور در مقابل، فوتبال اسپانیا را نمونه‌ای از بازی کامل تیمی دانست و گفت: «اسپانیا تمام زمین را بازی می‌کرد؛ از مشارکت مدافعان کناری در حمله گرفته تا حضور هفت بازیکن در زمین حریف هنگام حمله. آنها فوتبال کاملاً تیمی و چندبعدی ارائه دادند.»
او ادامه داد: «در این فینال، تماشاگران در واقع دو نوع فوتبال متفاوت دیدند؛ یک فوتبال با استراتژی متمرکز بر یک بازیکن و یک فوتبال همه‌جانبه که بر همکاری جمعی استوار بود. فوتبال اسپانیا نزدیک به ۱۳ آیتم مهم را همزمان در اختیار داشت. آنها خود را به محوطه جریمه نزدیک می‌کردند و این کاری است که اسپانیا در آن در سطح بالایی قرار دارد.»
وی با اشاره به تعداد موقعیت‌های ایجادشده توسط اسپانیا توضیح می‌دهد: «اسپانیا فرصت‌های گلزنی زیادی ایجاد کرد و اگر دروازه‌بان آرژانتین روز فوق‌العاده‌ای نداشت، این تیم می‌توانست چهار یا پنج گل دریافت کند.»

فلسفه فوتبال اسپانیا

چراغپور معتقد است موفقیت فوتبال اسپانیا حاصل یک روند طولانی‌مدت و پیوند عمیق میان فرهنگ هواداری و فلسفه بازی در این کشور است؛ فوتبالی که نه یک‌شبه ساخته شده و نه محصول تصمیم یک مربی یا یک نسل خاص بوده است.
او در این باره می‌گوید: «ذائقه هواداران اسپانیایی به مرور مسیر فوتبال این کشور را اصلاح کرده و به سبکی رسانده که امروز الگویی برای بسیاری از تیم‌های دنیا محسوب می‌شود. اسپانیا سال‌هاست از زمان یوهان کرایف و حتی مربیان دیگری که به این کشور آمدند، یک تجربه مهم را پشت سر گذاشته است. بسیاری با این تصور وارد فوتبال اسپانیا شدند که می‌توانند فوتبال آنها را اصلاح کنند، اما در نهایت خودشان از فوتبال اسپانیا یاد گرفتند.»
او ادامه داد: «اساس و شکل فوتبال اسپانیا به‌صورت ناخودآگاه به ذائقه تماشاگران این کشور بازمی‌گردد.»

نقش فرهنگ هواداری در شکل‌گیری فوتبال کشورها

چراغپور با اشاره به تأثیر فرهنگ هواداری بر مسیر فوتبال کشورها توضیح داد: «اگر گروهی از تماشاگران دانش کافی از فوتبال نداشته باشند و از بازی خشن، درگیری، توپ‌های بلند و فوتبال بی‌نظم لذت ببرند، به‌تدریج همین مدل بازی جای فوتبال واقعی را می‌گیرد. وقتی بازیکنی پایش را روی ساق بازیکن حریف می‌گذارد و رد می‌شود و تماشاگر می‌گوید «حقش بود»، یا وقتی بازیکن توپ را بی‌هدف بلند می‌زند و مسابقه به یک جنگ فیزیکی تبدیل می‌شود، کم‌کم این سبک مورد پذیرش قرار می‌گیرد.»
او در ادامه می‌گوید: «مربیان نیز به سمت چیزی می‌روند که مدیران باشگاه‌ها می‌خواهند و مدیران هم به سمت خواسته‌ای حرکت می‌کنند که بقای آنها را تضمین کند؛ یعنی خواست مردم.»

مسیر اسپانیا و درس‌هایی برای فوتبال

چراغپور در پایان تأکید کرد که مسیر اسپانیا به دلیل مطالبه‌گری هوادارانش متفاوت بوده است: «در اسپانیا وقتی تماشاگر از عملکرد تیم ناراضی می‌شود، با تکان دادن دستمال سفید اعتراض خود را نشان می‌دهد. حتی در مقطعی که فوتبال اسپانیا مسیر خود را گم کرده بود و تصور می‌کرد فوتبال فقط یعنی پاس‌های زیاد، هواداران اعتراض کردند و گفتند فوتبال فقط گردش توپ نیست.»
او ادامه داد: «آنها تلاش برای رسیدن به محوطه ۱۸ قدم، شوت‌زنی، ضربه سر، یک‌دو کردن، چرخش، موقعیت‌های تک‌به‌تک و مجموعه‌ای از آیتم‌هایی را می‌خواستند که در نهایت به گل منجر می‌شود.»
مربی پیشین تیم ملی فوتبال ایران معتقد است اصلاح فوتبال اسپانیا نتیجه همین مطالبه‌گری بوده است: «فوتبال اسپانیا با همین واکنش‌های هواداران اصلاح شد؛ آنها چیزی را مطالبه کردند که از دیدن آن لذت می‌بردند. بنابراین فوتبال اسپانیا یک‌شبه به اینجا نرسیده است.»
او در پایان با اشاره به مسیر مشابه ژاپن گفت: «ژاپن هم همین مسیر را طی کرده؛ فوتبالی چشم‌نواز، منظم و بی‌آزار ارائه می‌دهد، بدون اینکه تماشاگر از رفتار و اخلاق بازیکنان ناراحت شود و در عوض از خود فوتبال لذت ببرد. فوتبال ایران هم باید همین مسیری را طی کند که ژاپن و اسپانیا طی کردند و به موفقیت رسیدند.»

«ایران» پیام‌های کلیدی فینال جام جهانی ۲۰۲۶ را بررسی می‌کند

پایان کاغذی یک امپراطوری

عکس: www.GettyImages.com

سینا حسینی / قهرمانی «لاروخا» در فینال جام جهانی ۲۰۲۶، صرفاً اضافه شدن جامی دیگر به ویترین افتخارات اسپانیا نبود؛ این مسابقه، روایتی بی‌پرده از مختصات فوتبال مدرن ارائه داد، جایی که اعداد و داده‌ها، در کنار یک نمایش یک‌طرفه، بسیاری از توهمات رایج در فوتبال را فرو ریخت. آنچه در جریان این بازی با وضوح دیده شد، یک حقیقت ساده اما تعیین‌کننده بود؛ در فوتبال امروز، فاصله میان «ادعا» و «دستاورد» را تنها «اجرا» پر می‌کند، نه شعار.
در شرایطی که انتظار می‌رفت دوئل اسپانیا و آرژانتین به صحنه‌ای تماشایی میان قهرمان و مدعی تبدیل شود، در عمل به یک کلاس درس ۱۲۰ دقیقه‌ای تغییر شکل داد. به‌جای درخشش فردی ستاره‌ها، شاهد بازنمایی دقیق برتری ساختاری یک تیم بودیم. آمارهای بازی، از مالکیت و دقت پاس گرفته تا تعداد موقعیت‌های خلق‌شده و شاخص‌های فیزیکی مانند دوندگی و پرسینگ، روایتی صریح از سلطه «ماتادورها» ارائه می‌دادند؛ برتری‌ای که این مسابقه را از یک رقابت برابر، به نمونه‌ای از «کنترل مطلق» تبدیل کرد. آرژانتین در صدوچهارمین حضور خود در تاریخ جام جهانی، بیش از آن که شبیه مدافع عنوان قهرمانی باشد، شبیه تیمی بود که هنوز در حال تطبیق با این سطح است.
اما مسأله صرفاً شکست قهرمان دوره قبل نبود؛ «چگونگی» این ناکامی و مدل وقوع آن، پیام اصلی را به جهان مخابره کرد. آلبی‌سلسته نه‌تنها در اجرا، بلکه در خوانش بازی، تصمیم‌گیری و واکنش به تغییرات حریف نیز عقب ماند. تیمی که پیش‌تر با انعطاف تاکتیکی و مدیریت جریان مسابقه شناخته می‌شد، در این فینال به مجموعه‌ای پراشتباه و کم‌اثر تقلیل یافت؛ بدون اتصال خطوط، فاقد راه‌حل جایگزین و ناتوان در پاسخ‌گویی به پرس‌های تاکتیکی اسپانیا. در سوی مقابل، اسپانیا با هدایت دلافوئنته، تصویری دقیق و به‌روز از فوتبال مدرن ارائه داد؛ تیمی که نه‌تنها می‌داند چه می‌خواهد، بلکه مسیر رسیدن به آن را نیز با جزئیات اجرا می‌کند و مهم‌تر از آن، حریف را حتی از «خواستن» هم محروم می‌کند. این همان نقطه‌ای است که تفاوت میان «داشتن برنامه» و «اجرای برنامه» معنا پیدا می‌کند.
آرژانتین شاید با چند سناریوی تاکتیکی مثل خیلی از تیم‌هایی که از جام حذف شدند وارد میدان شده بود، اما با فروپاشی اولین طرح، نشانی از سناریوی جایگزین دیده نشد. در مقابل، اسپانیا نه‌تنها پلن A، بلکه نسخه‌های اصلاح‌شده و تکامل‌یافته آن را نیز در طول بازی به کار گرفت. اما این فینال، چند درس روشن و غیرقابل چشم‌پوشی برای فوتبال جهان داشت، درس‌هایی که نادیده‌گرفتن‌شان برای بسیاری از مربیان هزینه‌ساز خواهد بود.
نخستین پیام کلیدی این دیدار جایی آشکار شد که این حقیقت محض رونمایی شد که در فوتبال امروز، «برنامه» یک سند ایستا و کاغذی نیست، بلکه پدیده‌ای پویاست که باید در لحظه تکامل یابد. تیمی که از تطبیق در جریان بازی ناتوان باشد، حتی با انبوهی از ستاره‌ها، محکوم به شکست است.
نکته دوم؛ «کنترل فضا و زمان» بر مالکیت صرف توپ برتری دارد. اسپانیا با پرسینگ هدفمند و گردش سریع توپ، زمان تصمیم‌گیری را از آرژانتین گرفت و در عمل بازیکنان کلیدی این تیم را از مدار تأثیرگذاری خارج کرد.
نکته سوم؛ «ذهنیت قهرمانی» با «عنوان قهرمانی» یکی نیست. آرژانتین با برچسب مدافع قهرمانی وارد زمین شد، اما نشانی از عطش و آمادگی یک مدعی در آن دیده نمی‌شد. در مقابل، اسپانیا مانند تیمی بازی کرد که هنوز برای اثبات خود انگیزه دارد. نکته چهارم؛ اتکا به لحظات فردی در سطح فینال جام جهانی، نوعی ریسک افراطی است. با فروپاشی ساختار تیمی، حتی بزرگ‌ترین ستاره‌ها نیز به سطحی معمولی تنزل پیدا می‌کنند. اما شاید مهم‌ترین نکته در لایه‌ای عمیق‌تر نهفته بود؛ در فوتبال مدرن، «داشتن آمار» کافی نیست؛ آنچه تعیین‌کننده است، «فهم بازی» است. این همان مرزی است که مربیان بزرگ را از تحلیل‌گران صرفاً آماری جدا می‌کند.
فینال ۲۰۲۶، بیش از آن که یک پایان باشکوه باشد، یک هشدار جدی بود نه فقط برای آرژانتین، بلکه برای تمام مدعیان آینده. در فوتبال امروز، موفقیت دیروز هیچ امتیازی به همراه ندارد. اگر برنامه به‌روز نباشد، اجرای آن دچار تردید شود و تیم از نظر ذهنی آماده نباشد، حتی برای مدعی عنوان قهرمانی نیز مصونیت نمی‌آورد؛ در فوتبال امروز اگر شجاع و مدرن نباشید قطعاً مجبور می‌شوید، تحقیری سخت را تجربه کنید.

روایت سیاسی نبرد اسپانیا و آرژانتین در فینال جام جهانی ۲۰۲۶

زبان مشترک و عشق به فوتبال دارند؛ اما خبری از اشتراک دیگر نیست

وسوسه‌انگیز است که فینال جام جهانی میان اسپانیا و آرژانتین را صرفاً رویارویی دو ابرقدرت فوتبال جهان تحلیل کنیم؛ تقابلی که در نگاه نخست، چیزی جز رقابت دو سنت بزرگ فوتبالی به نظر نمی‌رسد. اما در پس این رقابت ورزشی، روایت عمیق‌تر و پیچیده‌تری نهفته است که این دو کشور را در بستری تاریخی، فرهنگی و اقتصادی به یکدیگر پیوند می‌دهد. اسپانیا و آرژانتین گذشته‌ای مشترک در تجربه استعمار و نیز شبکه‌ای پایدار از مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند؛ پیوندهایی که نه‌تنها در شکل‌گیری هویت ملی آرژانتین نقش داشته، بلکه می‌تواند به درک بهتر رخدادهای درون زمین مسابقه نیز یاری رساند. میراث اسپانیا چگونه در تار و پود هویت آرژانتینی تنیده شده است؟ این دو کشور از چه مسیرهایی به قدرت‌های بزرگ فوتبال بدل شده‌اند؟ و روابط سیاسی و اقتصادی آنها در جهان معاصر چه وضعیتی دارد؟
این پرسش‌ها، بخشی از محورهای گفت‌وگوی اخیر «کمرون آبادی» معاون سردبیر فارن‌پالیسی با آدام توز، ستون‌نویس اقتصادی این رسانه است.

هویت ملی آرژانتین دقیقاً از چه عناصری تشکیل شده است؟ و این هویت را چگونه می‌توان در نسبت با اسپانیا و نفوذ فرهنگی آن تعریف کرد؟

قبل از هر چیز باید گفت بدون اسپانیا، «آرژانتین مدرن» هم وجود نداشت. در واقع، ورود نخستین اسپانیایی‌ها و آغاز روند فتح این سرزمین در سال ۱۵۱۶ بود که آرژانتین را در مسیر شکل‌گیری کنونی‌اش قرار داد. از نظر تشکیل دولت نیز نقطه آغاز واقعی، نایب‌السلطنه ریو دلا پلاتا بود که در سال ۱۷۷۶، همزمان با استقلال آمریکا، تأسیس شد و سرزمین‌هایی را در بر می‌گرفت که بعدها به آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه تبدیل شدند. البته این ساختار دوام نیاورد. اختلافات داخلی، فروپاشی قدرت اسپانیا در اروپا و جنگ استقلال میان سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۸ در نهایت به ظهور مستعمره سابق اسپانیا به‌عنوان جمهوری‌ای منتهی شد که به‌سرعت گسترش یافت؛ نوعی معادل آمریکای جنوبی برای گشایش مرزهای غربی آمریکا که همانند شمال قاره، با موج عظیم مهاجران، سرمایه و پول بریتانیا تغذیه می‌شد. همین روند به آن کلیشه معروف اما تا حدی بامزه درباره آرژانتین انجامیده است؛ اینکه «آرژانتینی‌ها، ایتالیایی‌هایی هستند که اسپانیایی حرف می‌زنند و نخبگانشان فکر می‌کنند انگلیسی هستند.» این توصیف تا حدی طعنه‌آمیز است، اما نکته مهمی درباره نخبگان آرژانتین، به‌ویژه نخبگان اقتصادی آن، بیان می‌کند. از نظر جمعیتی نیز، جامعه ایتالیایی‌تبار آرژانتین سومین جمعیت بزرگ ایتالیایی در جهان است. کمی کمتر از دوسوم آرژانتینی‌ها، یعنی حدود ۶۲ درصد، دست‌کم بخشی از پیشینه قومی، نژادی یا خانوادگی خود را به ایتالیا نسبت می‌دهند. بنابراین، پس از ایتالیا و برزیل، بزرگ‌ترین جمعیت ایتالیایی‌تبار جهان در آرژانتین زندگی می‌کند. این بدان معناست که در آرژانتین امروز، شمار افرادی که ریشه‌های ایتالیایی دارند، از کسانی که تبار اسپانیایی دارند، بیشتر است.
زبان اسپانیایی که در آرژانتین صحبت می‌شود نیز بازتاب همین واقعیت است. اسپانیاییِ دوران استعمار یا دوران نایب‌السلطنه، در اصل همان اسپانیایی رایج در خود اسپانیا بود. اما زبانی که آرژانتینی‌ها امروز صحبت می‌کنند، «اسپانیایی ریوپلاتنسه» نام دارد؛ یعنی اسپانیایی حوزه ریودلاپلاتا. این گونه از زبان اسپانیایی در اروگوئه نیز به‌طور گسترده رایج است و تأثیر فراوانی از زبان ایتالیایی، به‌ویژه گویش‌های جنوب ایتالیا، پذیرفته است. در این گونه زبانی، به‌جای «tú» از «vos» استفاده می‌شود و صَرف افعال نیز متناسب با آن تغییر می‌کند. این شکل متمایز از زبان را حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر صحبت می‌کنند و بازتاب همین جدایی و شکل‌گیری هویتی است که در قرن نوزدهم، پس از استقلال از اسپانیا، آگاهانه خود را هویتی جدید، متمایز و حاصل ترکیب تأثیرات گوناگون تعریف کرد.
در کنار این، باید به تأثیر بسیار محدود جمعیت‌های بومی نیز اشاره کرد؛ وضعیتی که تفاوتی بسیار چشمگیر با کشورهایی مانند پرو، بولیوی، اکوادور یا حتی کشورهای آمریکای مرکزی دارد. همچنین، نقش برده‌داری در آرژانتین، در مقایسه با برزیل که بزرگ‌ترین اقتصاد برده‌داری جهان ـ حتی بزرگ‌تر از ایالات متحده ـ و بخش جدایی‌ناپذیر تجارت برده بود، نسبتاً ناچیز بوده است. از این رو، آرژانتین را می‌توان اروپایی‌ترین و در عین حال کم‌تر آمریکای لاتینیِ کشورهای آمریکای جنوبی دانست. حتی از برخی خانواده‌های قدیمی و ریشه‌دار آرژانتینی شنیده‌ام که تراژدی تاریخ معاصر آرژانتین را این می‌دانند که این کشور در نهایت «آمریکای لاتینی» شده است.

در قرن بیستم، هر دو کشور توانستند به ابرقدرت‌های فوتبال جهان تبدیل شوند. این دقیقاً چگونه اتفاق افتاد؟

توسعه نامتوازن در سطح جهانی تحت سلطه سرمایه بریتانیا، توضیح‌دهنده شکل‌گیری فوتبال در این دو کشور است. زیرا فوتبال، مانند بسیاری از بازی‌ها و ورزش‌های اواخر قرن نوزدهم ـ به‌ویژه ورزش‌های توپی مانند راگبی، کریکت، گلف و تنیس ـ از صادرات فرهنگی بریتانیا در آن دوره بود. اینها در واقع صادرات فرهنگی نخبگان بریتانیایی بودند. هر جا که بریتانیا سرمایه‌گذاری می‌کرد یا گروهی از انگلیسی‌ها در آن مستقر می‌شدند، آن «آقایان» در اوقات فراغتشان به سرگرمی نیاز داشتند و سرگرمی‌ای که با خود می‌آوردند، ورزش‌هایشان بود.
با توجه به جایگاه آرژانتین و اسپانیا در سلسله‌مراتب جهانی اواخر قرن نوزدهم، فوتبال ابتدا از طریق جامعه بریتانیایی مقیم، در سال ۱۸۶۷ به آرژانتین رسید؛ یعنی بسیار زود در تاریخ فوتبال مدرن.
پیوند اصلی نیز معمولاً با کریکت بود. کریکت بازی اصیل اشراف انگلیسی محسوب می‌شد. باشگاه‌های کریکت تأسیس می‌شدند و زمین‌های بزرگ و چمن‌دار در اختیار داشتند. سپس همین باشگاه‌های کریکت، تیم‌های فوتبال تشکیل می‌دادند که در همان زمین‌ها بازی می‌کردند. تاریخ فوتبال آرژانتین از دهه ۱۸۶۰ دقیقاً همین مسیر را طی کرد. باشگاه فوتبال بوئنوس‌آیرس تأسیس شد و باشگاه کریکت بوئنوس‌آیرس اجازه داد از زمین‌هایش برای بازی فوتبال استفاده شود. ۱۰ سال بعد، در اسپانیا نیز تقریباً همین داستان تکرار شد. در نتیجه، شاهد شکل‌گیری یک فرهنگ مشترک نخبگانی فوتبال در سراسر جهان تحت نفوذ بریتانیا هستیم. از دل همین روند، نخستین لیگ‌های جدی فوتبال نیز شکل گرفتند. در دهه ۱۸۹۰، فوتبال به کاتالونیا گسترش یافت و آغاز تاریخ مشهور فوتبال بارسلونا را شاهد هستیم. سپس این کاتالان‌ها بودند که فوتبال را به مادرید بردند؛ موضوعی که هنوز هم برای آنها مایه افتخار است که این روند از بارسلونا به مادرید صورت گرفته است.
در آرژانتین نیز از اوایل دهه ۱۹۰۰ شاهد گردش گسترده تیم‌ها در قلمرو کشورهای مشترک‌المنافع سفیدپوست هستیم. تیم‌هایی از آفریقای جنوبی به آرژانتین می‌آمدند. تیم‌های انگلیسی که در لیگ‌هایی هرچه حرفه‌ای‌تر و رقابتی‌تر بازی می‌کردند نیز به آرژانتین سفر می‌کردند و همان زمان هم اذعان داشتند که سطح فوتبال در اروگوئه و آرژانتین از اروپا بالاتر است. تنها در ۵۰ سال نخست تاریخ فوتبال سازمان‌یافته، آرژانتین و اروگوئه از دیگران پیش افتاده بودند. همین روند، میراث بزرگ فوتبال این دو کشور در قرن بیستم را رقم زد.
در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، همزمان با بازی‌های المپیک، شکل‌گیری تیم‌های ملی آغاز شد. اما با ظهور حکومت‌های دیکتاتوری، فوتبال خیلی سریع رنگ‌وبوی سیاسی گرفت. برای مثال، در اسپانیای فرانسیسکو فرانکو، باشگاه رئال مادرید به تیم فرانکو تبدیل شد. پس از موفقیت‌های بزرگ این باشگاه در رقابت‌های قهرمانی اروپا در دهه ۱۹۵۰، رئال مادرید عملاً به سفیر ورزشی اسپانیای فرانکو بدل شد.
در مقابل، بارسلونا را «ارتش خاموش استقلال کاتالونیا» می‌نامیدند. در هر مسابقه، در دقیقه ۱۷ و ۱۴ ثانیه، هواداران شعار استقلال سر می‌دادند؛ زیرا سال ۱۷۱۴ یادآور قیام تاریخی کاتالونیا است. بارسلونا همچنین رئیس فقید خود را دارد که در جریان جنگ داخلی اسپانیا توسط نیروهای فرانکو اعدام شد. بنابراین، سیاست و فوتبال در اسپانیا- از آن زمان تا امروز- به‌شدت در هم تنیده بوده‌اند.

آرژانتین در بخش بزرگی از تاریخ خود، از نظر توسعه‌یافتگی از اسپانیا جلوتر بود. اما در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این وضعیت تغییر کرد؛ آرژانتین با بحران‌های متعدد روبه‌رو شد و در مقابل، اسپانیا رشد اقتصادی سریعی را تجربه کرد. این روند به مهاجرت آرژانتینی‌ها به اسپانیا و همچنین سرمایه‌گذاری شرکت‌های اسپانیایی در آرژانتین انجامید. آیا می‌توان این را نوعی سرمایه‌داری پسااستعماری دانست که در آن قدرت استعماری سابق اکنون دارایی‌های مهم آرژانتین را خریداری می‌کند؟

مسیر تحول این دو کشور واقعاً بسیار جالب است. همان‌طور که گفتید در آغاز قرن بیستم درآمد سرانه آرژانتین تقریباً دو برابر اسپانیا بود، این فاصله تا دهه ۱۹۵۰ نیز حفظ شد. اما از آن زمان رشد اقتصادی اسپانیا شتاب گرفت و تا دهه ۲۰۱۰ تقریباً بدون توقف ادامه یافت. نتیجه این شد که براساس تولید ناخالص داخلی سرانه بر مبنای برابری قدرت خرید، رابطه کاملاً معکوس شده است؛ امروز درآمد سرانه اسپانیا تقریباً دو برابر آرژانتین است. اسپانیا به‌سرعت وارد نوعی مدرنیته جهانی‌شده و اروپایی‌شده شد، در حالی که آرژانتین درگیر مجموعه‌ای طولانی از بحران‌ها و کشمکش‌های فرسایشی باقی ماند. راستش اگر از این دو کشور بازدید کنید، این تفاوت فوراً به چشم می‌آید و کاملاً محسوس است.
در نتیجه همین تحول، مهاجرت از آمریکای لاتین به اسپانیا در مقیاسی بسیار گسترده شکل گرفته است؛ شمار زیادی از ونزوئلایی‌ها، مردم شمال آمریکای لاتین و البته آرژانتینی‌ها که فکر می‌کنم چهارمین گروه بزرگ مهاجر در اسپانیا را تشکیل می‌دهند. البته نباید این را «مهاجرت معکوس» نامید، چون بسیاری از این افراد اصالت ایتالیایی دارند. یک راز آشکار در میان نخبگان آمریکای لاتین این است که آنها دو پایتخت برون‌مرزی برای خود دارند؛ یکی میامی و دیگری مادرید. بخش قابل توجهی از سال را در این شهرها می‌گذرانند و دارایی‌های خود را نیز متنوع کرده‌اند. این وضعیت تا حدی شبیه فوق‌ثروتمندان چینی است که سنگاپور، هنگ‌کنگ و ماکائو را به‌عنوان پایگاه‌های برون‌مرزی برای مدیریت ریسک‌های سیاسی در اختیار دارند.
در همین حال، اسپانیا به‌عنوان اقتصادی روبه‌رشد، ثروتمند و بسیار پیشرفته که بستری برای بسیاری از شرکت‌های جهانی فراهم کرده است، در آرژانتین سرمایه‌گذاری می‌کند. از دید آرژانتین، این سرمایه‌گذاری‌ها در مقیاس بزرگی انجام می‌شود. اسپانیا پس از ایالات متحده دومین سرمایه‌گذار بزرگ در آرژانتین است. البته از دید اسپانیا نباید در اهمیت این روابط اغراق کرد. حجم کل تجارت میان اسپانیا و آرژانتین در مقایسه با کل اقتصاد اسپانیا بسیار ناچیز است. مجموع صادرات و واردات اسپانیا حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار است، در حالی که تجارت با آرژانتین تنها حدود ۲.۷ میلیارد دلار را شامل می‌شود. بنابراین از منظر اسپانیا، این بخش کوچکی از فعالیت‌های اقتصادی این کشور است، اما در آرژانتین موضوعی نسبتاً بحث‌برانگیز به شمار می‌آید.
در دهه ۲۰۱۰، دولت وقت پروونیست در آرژانتین، که دولتی متمایل به چپ بود، بخشی از سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های اسپانیایی را ملی کرد. این اقدام باعث سرد شدن روابط مادرید و بوئنوس‌آیرس شد. بعدها دولت نئولیبرال مائوریسیو ماکری تا حدی این وضعیت را بهبود بخشید و با ارائه برنامه‌ای مشترک مبتنی بر سیاست‌های نئولیبرالی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده در زیرساخت‌ها، تلاش کرد سرمایه اسپانیایی را جذب کند. اما لازمه این کار آن بود که سرمایه‌گذاران اسپانیایی را متقاعد کنند که آرژانتین مکان امنی برای سرمایه‌گذاری است. به نظر من این مسأله ناشی از تلاش اسپانیا برای بازپس‌گیری قدرت استعماری گذشته نیست. چنین برداشتی قانع‌کننده نیست. موضوع بیشتر به گسترش جهانی سرمایه اسپانیا مربوط می‌شود؛ سرمایه‌ای که در حوزه‌های مختلف زیرساختی، خرده‌فروشی و تجارت حضوری چشمگیر دارد و آرژانتین را به‌عنوان بازاری نوظهور و بالقوه برای سرمایه‌گذاری‌ها در نظر می‌گیرد.

دولت‌های کنونی رئیس جمهوری آرژانتین، خاویر میلی و نخست‌وزیر اسپانیا، پدرو سانچز، سابقه‌ای قابل توجه از تنش‌های دیپلماتیک داشته‌اند. میلی و سانچز آشکارا به یکدیگر توهین کرده‌اند و این اختلاف‌ها در نهایت به خروج سفیر اسپانیا از آرژانتین در سال ۲۰۲۴ منجر شد. آیا رابطه اقتصادی دو کشور در برابر این نمایش‌های سیاسی دوام بیشتری داشته است؟

تا حدی این مسأله بازتاب‌دهنده تفاوت عمیق فرهنگ سیاسی دو کشور است. فرهنگ سیاسی آرژانتین به‌شدت درون‌گراست و در عمل با سوخت مخالفت و موافقت با پروونیسم حرکت می‌کند. این سیاست تحت تأثیر نوسانات و بحران‌های اقتصادی شدید این کشور قرار دارد؛ بحران‌هایی که در جهان تقریباً بی‌نظیرند. کمتر کشوری با سطح درآمد آرژانتین چنین فراز و فرودهای شدیدی را تجربه کرده است. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری سیاستی بسیار خشن، بی‌ملاحظه و مبتنی بر منطق «برنده همه‌چیز را می‌برد» است.
در مقابل، اسپانیا نمونه‌ای از فرهنگ سیاسی متکثر، متنوع و اروپای غربی است که توانسته برای مدتی طولانی، هرچند با اکثریتی بسیار شکننده و گاهی حتی بدون اکثریت کامل، یک دولت مترقی را حفظ کند؛ وضعیتی که در میان کشورهای اروپایی کم‌نظیر است. البته اسپانیا نیز از حضور جریان‌های بیگانه‌ستیز و ملی‌گرا بی‌بهره نیست و حتی در برخی جهات از میلی هم سخت‌گیرتر است.
برای مثال، زمانی که اسپانیا در مرحله یک‌چهارم نهایی مقابل فرانسه بازی می‌کرد، سانچز با این واقعیت روبه‌رو شد که برخی اسپانیایی‌های بسیار محافظه‌کار درباره تعداد بازیکنان سیاه‌پوست تیم فرانسه اظهارات توهین‌آمیز مطرح کرده بودند. او بلافاصله واکنش نشان داد و گفت تنها چیزی که باید بازنده این مسابقه باشد، نژادپرستی است و بهترین تیم باید پیروز شود. بنابراین سانچز در مواضع خود، چه درباره فلسطین، چه تغییرات اقلیمی و چه چین، همواره در برابر رویکرد نومحافظه‌کارانه و جنگ‌طلبانه مقاومت کرده و این مسیر را دنبال کرده است.
در سوی دیگر «میلی» قرار دارد که چهره‌ای رادیکال از راست جدید محسوب می‌شود. همین تفاوت، برخوردی بسیار شدید و تنش‌آلود میان این دو ایجاد کرده است.
اما به نظر من نکته اصلی درباره آرژانتین و اسپانیا این است که آرژانتین کشوری بسیار خاص و استثنایی با مسیر توسعه اقتصادی بسیار متفاوت است؛ مسیری که باعث شده از نظر اقتصادی پیوند نزدیکی با هیچ کشوری نداشته باشد. در مقابل، اسپانیا همان‌طور که گفتم، نمونه بارز ادغام اقتصادی به سبک اروپایی است. بنابراین این دو کشور در دو جهان کاملاً متفاوت زندگی می‌کنند.
پیوندهای میان آنها بیشتر در سطح زبان باقی مانده است، نه چندان در سطح تاریخ یا سیاست. همچنین در حوزه مهاجرت نیز ارتباط وجود دارد، زیرا برای مردم کشورهای بحران‌زده آمریکای لاتین، اسپانیا مقصدی جذاب به شمار می‌رود. اما اینها آن روابط عمیق و گسترده‌ای نیستند که شاید انتظار داشته باشیم. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند این است که با وجود اشتراک زبانی، اسپانیا و آرژانتین کشورهایی متمایز، جدا از یکدیگر و با مسیرهای متفاوت هستند که در جهان‌هایی کاملاً متفاوت زندگی می‌کنند.

روایتی متفاوت از یک سقوط

پایان تلخ مسی

گروه ورزشی / فینال جام جهانی ۲۰۲۶ قرار بود صحنه‌ای برای تکرار یک افسانه باشد؛ شبی که نام لیونل مسی بار دیگر بر قله تاریخ حک شود. اما آنچه در ورزشگاه نیوجرسی نیویورک رقم خورد، نه بازتولید شکوه، بلکه روایتی از فرسایش تدریجی یک ستاره بود. مسی که در مسیر رسیدن به فینال از مؤثرترین بازیکنان تورنمنت به شمار می‌رفت، در مهم‌ترین شب جام به یکی از کم‌اثرترین بازیکنان میدان تبدیل شد؛ بازیکنی که فاصله‌ای محسوس با تصویر اسطوره‌ای همیشگی‌اش داشت. بر اساس داده‌های ثبت‌شده، مسی در این دیدار تنها ۴۱ لمس توپ داشت؛ آماری پایین‌تر از میانگین عملکرد او در این جام. او فقط یک شوت به ثبت رساند که آن هم خارج از چارچوب بود و در خلق موقعیت نیز کاملاً ناکام ماند؛ عددی که برای بازیکنی با نقش محوری در حملات آرژانتین، نشانه‌ای از گسست جریان خلاقیت است. علاوه بر این، ۱۷ بار از دست دادن مالکیت توپ و موفقیت در تنها ۲ دریبل از ۹ تلاش، افتی محسوس در کیفیت فردی او را نشان می‌داد. حتی دقت پاس‌هایش نیز به ۷۸ درصد کاهش یافته بود؛ رقمی کمتر از استاندارد همیشگی‌اش. ولی اعداد تنها بخشی از واقعیت را روایت می‌کنند. اسپانیا با اجرای برنامه‌ای تاکتیکی و منسجم، در عمل مسی را از جریان بازی خارج کرد. پرس‌های چندلایه و مسدود کردن فضاهای کلیدی، او را به عقب زمین راند و از مناطق خطر دور نگه داشت. در نیمه دوم، تلاش آرژانتین برای بازگرداندن او به مرکز بازی نیز بی‌نتیجه ماند و مسی بیش از آنکه رهبر الهام‌بخش باشد، به بازیکنی منفعل بدل شد. پس از سوت پایان، تصویری متفاوت از او به ثبت رسید؛ دیگر خبری از فریادها و مشت‌های گره کرده آقای ستاره نبود. سکوت، جای هیجان را گرفته بود و نگاهش بیش از هر چیز، حکایت از پذیرش پایانی تلخ داشت. شاید قضاوت تاریخ بی‌رحم باشد، اما فینال‌ها هرگز فراموش نمی‌شوند. در فینال جام ۲۳ مسی نه قهرمان بود و نه تعیین‌کننده؛ بلکه بازیکنی بود که زیر فشار زمان و تاکتیک حریف، برای لحظه‌ای از صحنه محو شد؛ جایی که حتی اسطوره‌ها نیز تَرک برمی‌دارند.

جام جهانی ۲۰۲۶ و چهره نوین امنیت ورزشگاه‌ها

فوتبال زیر سایه کنترل امنیتی آمریکا

در ظهر روز ۱۳ ژوئن، زمانی که نزدیک به ۷۰ هزار تماشاگر برای تماشای اولین دیدار جام جهانی فوتبال در ورزشگاه «خلیج سان‌فرانسیسکو» گرد هم آمدند، آنچه در ظاهر یک جشن بزرگ ورزشی به نظر می‌رسید، در لایه‌های زیرین خود به صحنه‌ای پیچیده از نظارت، فناوری و امنیت چندلایه تبدیل شده بود. مسابقه رأس ساعت ۱۲ آغاز شد، اما در واقع، «بازی» اصلی ساعت‌ها پیش‌تر شروع شده بود؛ زمانی که سامانه‌های نظارتی، دوربین‌ها، حسگرها و زیرساخت‌های داده‌ای ورزشگاه فعال شدند و محیط را به‌طور کامل رصد می‌کردند.

آغاز یک نظارت نامرئی

پیش از آنکه تیم‌های قطر و سوئیس پا به زمین بگذارند، این ورزشگاه بود که بازی را آغاز کرده بود. سامانه‌های تشخیص چهره در ورودی‌ها فعال شدند، حرکت جمعیت را زیر نظر گرفتند و حتی صداهای غیرعادی در میان هیاهوی تماشاگران را شناسایی کردند. این داده‌ها به‌صورت پیوسته به یک مرکز کنترل در محل ارسال می‌شد؛ مرکزی که اطلاعات را در اختیار شبکه‌ای گسترده از نهادهای مجری قانون در سطوح محلی، ایالتی و فدرال قرار می‌داد. در چنین ساختاری، ورزشگاه دیگر صرفاً یک فضای ورزشی نیست؛ بلکه به یک گره حیاتی در شبکه‌ای بزرگ‌تر از نظارت تبدیل می‌شود. این شبکه، بویژه در جریان رویدادهای بزرگی مانند جام جهانی، به‌طور مستقیم زیر نظر وزارت امنیت داخلی ایالات متحده (DHS) فعالیت می‌کند.

آزمایشگاهی برای فناوری‌های امنیتی

برخلاف تصور عمومی، آنچه در ورزشگاه «لویز» (نام رایج ورزشگاه خلیج سان‌فرانسیسکو) رخ می‌دهد، یک استثنا نیست. در تمامی شهرهای میزبان جام جهانی در آمریکا، زیرساخت‌های امنیتی به یک سامانه گسترده فدرال متصل هستند. اسناد بودجه‌ای نشان می‌دهد که این رقابت‌ها نه‌تنها یک رویداد ورزشی، بلکه به‌عنوان میدان آزمایشی برای فناوری‌های نوین نظارتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. این رویکرد پیش‌تر نیز در رویدادهایی مانند سوپربول (مسابقه نهایی و فینال لیگ ملی فوتبال آمریکایی) تجربه شده است. وزارت امنیت داخلی، چنین رویدادهایی را در قالب سازوکاری موسوم به «ارزیابی رویدادهای ویژه» یا SEAR طبقه‌بندی می‌کند. در این چارچوب، مسابقات جام جهانی در بالاترین سطوح امنیتی، یعنی SEAR1 و SEAR2 قرار گرفته‌اند؛ سطحی که با مراسم تحلیف رئیس جمهوری آمریکا برابری می‌کند. نکته قابل‌توجه این است که برای اعمال این سطح از نظارت، نیازی به موافقت برگزارکنندگان رویداد نیست. به این ترتیب، نقش فیفا در برنامه‌ریزی امنیتی محدود شده و این وزارت امنیت داخلی است که مستقیماً با مدیران شهری و مسئولان ورزشگاه‌ها هماهنگ می‌کند.

فناوری‌هایی که تماشاگران را ردیابی می‌کنند

در قلب این سیستم، شرکت‌های فناوری قرار دارند که تجهیزات پیشرفته نظارتی را تأمین می‌کنند. یکی از این شرکت‌ها، Flock Safety است که در توسعه سامانه‌های تشخیص صوتی نقش دارد. این سامانه‌ها قادرند صداهایی مانند شلیک گلوله یا فریادهای درخواست کمک را شناسایی کرده و بلافاصله نیروهای امنیتی را مطلع کنند. در کنار آن، شرکت IDEMIA فناوری‌های زیست‌سنجی را فراهم کرده است؛ فناوری‌هایی که پیش‌تر در ایستگاه‌های بازرسی فرودگاه‌ها توسط سازمان امنیت حمل‌ونقل آمریکا (TSA) استفاده می‌شدند. در ورزشگاه، ورود افراد دارای مجوز از طریق اسکن اثر انگشت یا تشخیص چهره انجام می‌شود. اما این تنها بخشی از ماجراست. شبکه‌ای متشکل از صدها مایل کابل فیبر نوری، تمامی این سامانه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند. این شبکه مانند یک «سیستم عصبی مرکزی» عمل کرده و داده‌ها را به یک مرکز داده پیشرفته منتقل می‌کند؛ جایی که اطلاعات توسط شرکت‌هایی مانند Cisco پردازش و تحلیل می‌شوند.

نظارت فراتر از چهره

در این سامانه، تماشاگران نه‌تنها از طریق چهره، بلکه از طریق نوع پوشش خود نیز قابل شناسایی هستند. فناوری‌های جدید امکان جست‌وجوی افراد را بر اساس توصیف‌های ساده فراهم کرده‌اند؛ برای مثال، «مردی با پیراهن آبی و کلاه کابویی». این قابلیت، سطح جدیدی از نظارت را معرفی می‌کند که فراتر از روش‌های سنتی عمل می‌کند. در خارج از ورزشگاه نیز دوربین‌های پیشرفته با قابلیت بزرگ‌نمایی بالا، خیابان‌ها و مسیرهای اطراف را به‌طور مداوم زیر نظر دارند. این پوشش نظارتی گسترده، در عمل محدوده‌ای فراتر از ورزشگاه را در برمی‌گیرد و شهر را به بخشی از سیستم امنیتی تبدیل می‌کند.

امنیت یا نقض حریم خصوصی؟

گسترش چنین فناوری‌هایی، پرسش‌های جدی درباره تعادل میان امنیت و حریم خصوصی مطرح کرده است. از یک سو، مقامات امنیتی تأکید می‌کنند که این اقدامات برای پیشگیری از تهدیدات احتمالی ضروری است. از سوی دیگر، منتقدان معتقدند که این سطح از نظارت می‌تواند به نقض گسترده حقوق شهروندی منجر شود.
سازمان‌های ناظر و گروه‌های مدنی هشدار داده‌اند که استفاده از این فناوری‌ها در رویدادهای بزرگ، ممکن است به عادی‌سازی نظارت دائمی در زندگی روزمره منجر شود. بویژه آنکه زیرساخت‌های ایجادشده پس از پایان مسابقات نیز برچیده نمی‌شوند و همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

میراثی پایدار از یک رویداد موقت

یکی از مهم‌ترین ابعاد این موضوع، «میراث امنیتی» جام جهانی است. برخلاف استادیوم‌ها یا زیرساخت‌های فیزیکی که ممکن است پس از مدتی تغییر کاربری دهند، سامانه‌های نظارتی معمولاً باقی می‌مانند و حتی توسعه پیدا می‌کنند. به این ترتیب، رویدادی که در ظاهر موقتی است، تأثیری بلندمدت بر ساختار امنیتی شهرها می‌گذارد. این روند پیش‌تر در سایر کشورها نیز مشاهده شده است؛ جایی که رویدادهای بزرگ ورزشی به بهانه‌ای برای گسترش ابزارهای نظارتی تبدیل شده‌اند. اما آنچه در آمریکا رخ می‌دهد، به‌دلیل مقیاس فناوری و سطح هماهنگی میان نهادهای مختلف، ابعاد گسترده‌تری دارد.

فضاهای هوشمند یا مناطق کنترل‌شده؟

تحولات اخیر نشان می‌دهد که ورزشگاه‌های مدرن به‌سرعت در حال تبدیل شدن به «فضاهای هوشمند» هستند؛ فضاهایی که در آنها هر حرکت، صدا و رفتار قابل ثبت و تحلیل است. این روند، اگرچه می‌تواند امنیت را افزایش دهد، اما در عین حال، تجربه حضور در چنین مکان‌هایی را نیز تغییر می‌دهد.
تماشاگران دیگر صرفاً بیننده یک مسابقه نیستند؛ بلکه خود به بخشی از یک شبکه داده‌ای تبدیل می‌شوند. هر ورود، هر حرکت و حتی هر واکنش آنها می‌تواند ثبت و تحلیل شود.

پرسش‌های بی‌پاسخ

جام جهانی ۲۰۲۶، فراتر از یک رویداد ورزشی، نمایانگر تغییرات عمیق در نحوه مدیریت امنیت در فضاهای عمومی است. استفاده گسترده از فناوری‌های نظارتی، نشان‌دهنده گذار از مدل‌های سنتی امنیتی به سیستم‌های هوشمند و داده‌محور است.
اما این تحول پرسش‌های مهمی را نیز به همراه دارد: آیا امنیت بیشتر به معنای پذیرش نظارت گسترده‌تر است؟ و آیا جامعه آماده است بهای این امنیت را با کاهش حریم خصوصی بپردازد؟ پاسخ به این پرسش‌ها، نه‌تنها آینده ورزشگاه‌ها، بلکه مسیر کلی جوامع در مواجهه با فناوری‌های نوین را تعیین خواهد کرد.

منبع: فارین‌پالیسی

چرا بسیاری از ایرانی‌ها طرفدار تیم اسپانیا بودند؟

شکل‌گیری یک اتحاد معنادار

گروه ورزشی / در میانه یکی از پرتنش‌ترین دوره‌های تاریخی جهان، جایی که مواضع سیاسی کشورها بیش از همیشه زیر ذره‌بین افکار عمومی قرار داشت، رفتار و تصمیم‌های دولت اسپانیا در قبال تحولات منطقه و بویژه در جریان جنگ تحمیلی دوم علیه ایران، به نقطه‌ای متفاوت در نگاه بخش قابل توجهی از جامعه ایران تبدیل شد.
دولت اسپانیا با اتخاذ مواضعی مستقل در برابر اقدامات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، از همراهی با سیاست‌های دولت‌های متخاصم خودداری کرد و اقدام نظامی علیه خاک ایران را مصداق نقض قوانین بین‌المللی و تجاوز آشکار دانست. این رویکرد که برخلاف انتظار واشنگتن و تل‌آویو بود، واکنش‌های تندی از سوی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری وقت آمریکا، به همراه داشت؛ اما مادرید نه‌تنها از مواضع خود عقب‌نشینی نکرد، بلکه بر ضرورت پایبندی به اصول حقوق بین‌الملل و مخالفت با یکجانبه‌گرایی تأکید کرد.
همین موضع‌گیری‌ها باعث شد تصویر متفاوتی از اسپانیا در میان افکار عمومی ایران شکل بگیرد. بسیاری از ایرانی‌ها، رفتار دولت اسپانیا را نشانه‌ای از استقلال سیاسی و فاصله گرفتن از رویکردهای مداخله‌جویانه قدرت‌های بزرگ ارزیابی کردند. در فضای عمومی جامعه، بویژه در شبکه‌های اجتماعی، نوعی همدلی میان مردم ایران و اسپانیا شکل گرفت؛ همدلی‌ای که اگرچه ریشه در سیاست داشت، اما خیلی زود از مرزهای دیپلماتیک عبور کرد و به عرصه فرهنگ و ورزش رسید. بعد از تجمع حمایتی ایرانی‌ها مقابل سفارت اسپانیا در تهران ، جام جهانی فوتبال، صحنه‌ای شد تا این نزدیکی اجتماعی و احساسی خود را آشکارتر نشان دهد. تیم ملی اسپانیا با هدایت لوئیس دلا فوئنته، در حالی قدم به این رقابت‌ها گذاشت که برای بسیاری از هواداران ایرانی، دیگر صرفاً یک تیم فوتبال نبود؛ بلکه نمادی از کشوری بود که در نگاه آنها در مقطعی حساس، موضعی متفاوت اتخاذ کرده بود.
در جریان مسابقات، حمایت‌های گسترده کاربران ایرانی از تیم ملی اسپانیا در شبکه‌های اجتماعی جلب توجه کرد. پیام‌های تبریک، انتشار پرچم اسپانیا در کنار پرچم ایران، ابراز علاقه به سبک بازی این تیم و همراهی با بازیکنان اسپانیایی، بخشی از نشانه‌هایی بود که از شکل‌گیری یک پیوند عاطفی میان دو جامعه حکایت داشت.
اوج این همدلی در مراحل پایانی جام جهانی رقم خورد. پس از پیروزی اسپانیا مقابل فرانسه در مرحله نیمه‌نهایی، موجی از شادی و واکنش‌های مثبت در میان کاربران ایرانی شکل گرفت. بسیاری از هواداران ایرانی، موفقیت اسپانیا را با شور و هیجانی دنبال کردند که معمولاً در حمایت از یک تیم ملی خارجی کمتر دیده می‌شود. فضای شبکه‌های اجتماعی مملو از پیام‌هایی بود که نشان می‌داد بخشی از جامعه ایران، این پیروزی را فراتر از یک نتیجه فوتبالی و در امتداد همان احساس نزدیکی سیاسی و انسانی دنبال می‌کند.
در دیدار فینال نیز این حمایت به اوج خود رسید. شادی ایرانی‌ها پس از موفقیت اسپانیا برابر آرژانتین، تصویری متفاوت از یک همراهی فرامرزی را به نمایش گذاشت؛ گویی بخشی از هواداران ایرانی خود را در این موفقیت سهیم می‌دانستند. واکنش‌ها نشان می‌داد که فوتبال در این مقطع به بستری برای بیان احساسات مشترک، احترام متقابل و همدلی میان دو ملت تبدیل شده است.

دخالت سیاست در بزرگ‌ترین ویترین فوتبال جهان

درس بزرگ ماتادورها به ترامپ و نتانیاهو

گروه ورزشی / درست در مقطعی که انتشار تصویر نخست‌وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی با در دست داشتن پرچم آرژانتین و آرزوی موفقیت برای این تیم، فضای شبکه‌های اجتماعی را در جهان پرتنش کرده بود، بسیاری از تحلیلگران، فینال جام جهانی ۲۰۲۶ را یکی از سیاسی‌ترین فینال‌های تاریخ این رقابت‌ها توصیف کردند. این فضاسازی‌ها تنها به همین‌جا محدود نشد؛ پیش از آغاز مسابقه نیز رئیس‌جمهوری ایالات‌متحده‌آمریکا، در گفت‌وگو با یک رسانه آمریکایی با حمایتی تلویحی و حتی صریح از آرژانتین مدعی شد: «فقط دیوانه‌ها روی باخت لیونل مسی شرط بندی می‌کنند.» اظهارنظرهایی از این دست، نمونه‌هایی روشن از برخوردی سیاسی با پدیده‌ای ذاتاً ورزشی بود. اما اسپانیایی‌ها بی‌اعتنا به این جریان‌سازی‌های هدفمند، در جریان بازی و بویژه در وقت‌های اضافه، نمایشی چشم‌نواز و باشکوه ارائه دادند و بار دیگر به جهان نشان دادند که تاریخ همیشه مطابق خواست سیاستمداران زورگو رقم نمی‌خورد؛ بلکه این توانمندی، انسجام و اعتمادبه‌نفس است که می‌تواند سرنوشت‌های متفاوتی را خلق کند.
با سوت پایان و تثبیت قهرمانی اسپانیا، این بار نوبت بازیکنان این تیم بود که پاسخی معنادار به حاشیه‌سازی‌ها بدهند. بی‌اعتنایی ستاره‌های تیم ملی اسپانیا به ترامپ در مراسم اهدای مدال، پیامی روشن داشت؛ آنها نه‌تنها درگیر بازی‌های سیاسی نشدند، بلکه در برابر دیدگان میلیاردها بیننده، نشان دادند که فوتبال می‌تواند از هیاهوی تحمیل‌شده فاصله بگیرد و شأن خود را حفظ کند.
پیشینه رفتار بازیکنان اسپانیا نیز مؤید همین رویکرد است. ستاره‌هایی چون لامین یامال پیش‌تر در حمایت از مردم مظلوم غزه مواضعی صریح اتخاذ کرده بودند و با برافراشتن پرچم فلسطین، صدای همدلی خود را به گوش جهان رسانده بودند. این رویکرد، در تضاد آشکار با رفتار برخی چهره‌های تیم ملی آرژانتین قرار داشت که با حضور در سرزمین‌های اشغالی و همراهی با چهره‌هایی همچون بنیامین نتانیاهو، نشان دادند که ورود به عرصه فوتبال سیاسی را پذیرفته‌اند.
فینال ۲۰۲۶، فراتر از یک رقابت فوتبالی، به صحنه‌ای برای تقابل دو نگاه تبدیل شد ؛ نگاهی که فوتبال را ابزار سیاست می‌بیند و نگاهی که تلاش می‌کند آن را به اصالت ورزشی و انسانی‌اش بازگرداند.